

Iran was on the eve of the nineteenth century, and as the world was in the process of great revolts following the Renaissance and Industrial Revolution, it was still a land of invading tribes that seized power one after the other. They ruled like each other on the tribal traditions and bureaucracy, and of course, ancient Iranian authoritarianism. From this point of view, the Qajar dynasty was a continuation of a process that had dominated the Iranian political scene for over a thousand years. Of course, the developments in the world, especially in the West, did not hide from the Iranian viewpoint, and following a group's familiarity with developments in the Western world, some civic and political demands were at the forefront of the demands of . Obviously, the Qajar government, which represented for centuries Iranian absolutist tyranny, was resisting this tide of change. The accumulation of demands of intellectuals and reformers and the lack of serious determination in the Qajar government to meet these demands led to the constitutional movement. This historic change was a turning point in the formation of modern political institutions in Iran. This article, with an analytical-descriptive perspective, criticizes the effects of the constitutional movement on the formation of political institutions in Iranian society and the conceptual innovations of the constitutional revolution in society and politics in the Qajar era.

Keywords: Iran, Qajar, society, developments, politics

جامعه و سیاست در دوره قاجاریه

حجت عبداللهی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۵

معصومه قره داغی*^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۳

منوچهر صمدی وند^۳

نازلی اسکندری نژاد^۴

چکیده :

خاندان قاجار، ادامه روندی بود که بیش از هزار سال بر صحنه سیاسی ایران استیلا داشت. البته سیر تحولات جهان و به‌ویژه مغرب زمین از نظرگاه ایرانیان پنهان نماند و به دنبال آشنایی گروهی از آن‌ها با تحولات در ممالک غربی، برخی مطالبات مدنی و سیاسی در رأس خواسته‌های گروهی از اصلاح‌طلبان و روشنفکران جامعه قرار گرفت. قانون‌گرایی و تدوین قانون اساسی از نخستین مطالبات ایرانیان بود. بدیهی است دولت قاجار که نماینده قرن‌ها استبداد مطلقه ایرانی بود، در برابر این سیل تحول‌خواهی مقاومت می‌کرد. انباشت خواسته‌های روشنفکران و اصلاح‌طلبان و فقدان عزم جدی در دولت قاجار برای اجابت این مطالبات، در نهایت به نهضت مشروطه منجر گردید. این تحول تاریخی، نقطه عطفی در شکل‌گیری نهادهای سیاسی مدرن در ایران بود. در این مقاله با نگاهی تحلیلی - توصیفی به بررسی و نقد تأثیرات نهضت مشروطه بر شکل‌گیری نهادهای سیاسی در جامعه ایرانی و نوآوری‌های مفهومی انقلاب مشروطه در جامعه و سیاست در دوره قاجار پرداخته شده است.

^۱ گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران abdolahihojat1980@gmail.com

^۲ گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران (نویسنده مسئول) Masomehgaradagi90@gmail.com

^۳ گروه معارف، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران samadivand@yahoo.com

^۴ گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران nazli.eskandarinejad@yahoo.com

این زمان به علت فتوحات ناپلئون در اروپا اوضاع انگلستان نامساعد بود. فرانسه برای مقابله با این دولت تصمیم گرفت گلوی او را در مستعمراتش بفشارد و برای رسیدن به هدف خود با روسیه متحد شد اما مرگ پل اول، تزار روسیه، حمله مشترک فرانسه و روسیه به هندوستان را منتفی ساخت. انگلستان که در دوره قاجاریه متوجه خطر رقبای دیگر خود، خصوصاً توسعه طلبی روسیه مواجه شده بود، مسئله شرق را مطرح ساخت. از این رو از ایران به عنوان سدی در مقابل تهاجمات سیاسی و اقتصادی رقیبان خود به هندوستان استفاده و توانست در کنار تثبیت و تفوق تجاری خود در منطقه، به هدف های سیاسی خود جامه عمل بپوشاند. روس ها پس از شکست در جنگ کریمه به این امر کاملاً وقوف پیدا کرده بودند که دولت های اروپایی دیگر اجازه نخواهند داد تا آن کشور دامنه متصرفات خود را در بالکان (جنوب شرقی اروپا) توسعه دهد به این جهت تصرف ترکستان و آسیای مرکزی و پیشرفت به سوی شرق جزو دیپلماسی تزارها بود جزیره خارک در ۱۸۳۸ م به دست انگلستان اشغال شد. در سال ۱۸۳۸ م ۱۲۱۷۱ ش انگلستان مانع از تصرف هرات به دست سپاهیان ایران شد و در ۱۸۵۳ م ۱۲۳۲۱ ش این منطقه را از ایران منفک کرد. اگرچه تحقیقات و پژوهش هایی در زمینه نقش دولت های خارجی در ایران دوره قاجاریه نوشته شده است اما به صورت مستقل به جامعه و سیاست دوره قاجاریه پرداخته نشده و می توان به پژوهش های زیر اشاره نمود. نصیری، محمدرضا (۱۳۶۸) در کتاب اسناد و مکاتبات تاریخی ایران قاجاریه که چهار جلدی است تعداد کثیری از اسناد و مدارک مربوط به ایران در بایگانی های کشور ترکیه که تا قبل از این مهم، پژوهشی مدون و علمی پیرامون آنها نشده بود مورد بررسی قرار داده است. نویسنده اشاره دارد مآخذ اصلی کتاب، بایگانی نخست وزیری (صدارت) دولت عثمانی بوده است. این اثر به اسناد و مکاتبات تاریخی ایران قاجاریه پرداخته اما تحقیق حاضر در زمینه نقش ژئوپلیتیک ایران قاجاریه در تحولات خاورمیانه است. کمالی، حمیدرضا (۱۳۹۱) در کتاب خاورمیانه به اهمیت ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی منطقه خاورمیانه پرداخته و توجه ویژه همه دولت های استعمارگر به این منطقه طی سده های اخیر، مؤیدی بر این ادعاست که یکی از راه های سیادت بر جهان، تسلط و اعمال نفوذ بر این حوزه است. هوشی سادات، سید محمد (۱۳۸۹) در کتاب تاریخ سیاسی - اجتماعی خاورمیانه مهم ترین تحولات صورت گرفته در محیط جغرافیایی خاورمیانه و شمال آفریقا از عصر قدیم و ظهور تمدن های باستانی تا دوران معاصر بررسی شود و ضمن علت یابی این پدیده ها، به پیامدهای عینی آنها، به ویژه در عرصه منطقه ای پرداخت شده است. شجاعی دیوکلائی، سید حسن (۱۳۹۶) در مقاله سازوکار و نشانه های ادغام ایران در اقتصاد جهانی قرن نوزدهم که در مجله علمی - پژوهشی تاریخ ایران زمستان و بهار شماره ۷۹ به چاپ رسیده است به وقوع انقلاب صنعتی جوامع صنعتی می پردازد که برای تأمین نیازهای خود جوامع ماوراء دریاها را در اقتصادی جهانی ادغام کنند. هدف از این اقدام تبدیل کردن جوامع ماوراء دریاها به محلی برای صدور کالاهای ساخته شده

صنعتی و تأمین مواد اولیه بود. بر پایه چنین هدفی بود که جوامع سرمایه داری در قرن نوزدهم با استفاده از دو سازکار ایجاد قلمروهای استعماری و تحمیل قراردادهای تجاری، گمرکی و حقوقی با اعمال فشارهای سیاسی جوامع ماوراءدریاهها را در اقتصاد جهانی ادغام کردند. از این قانده ایران هم در قرن نوزدهم مستثنی نبود. دستاوردهای این تحقیق نشان می دهد که ایران با سازوکار تحمیل قراردادهای تجاری، گمرکی و حقوقی در اقتصاد جهانی ادغام شد. رحیمی سراجی، رضا (۱۳۹۲) در پایاننامه قراردادهای استعماری دوره قاجار و نقش ایران در نظام جهانی به جدایی بخش هایی از ایران و تغییر جغرافیای این کشور در عصر قاجار یک تغییر اجتماعی است که این تغییر را می توان همانند والرشتاین دریافت یک نظام جهانی به گونه ای تاریخی در نظر گرفت. در این تحقیق به تجزیه ایران که محصول ضعف دولت مرکزی ایران بودیا تغییر موازنه قدرت دولت های مرکز در نظام جهانی سرمایه داری موجب این جدایی گشت. اگر چه در این تحقیقات جدید مطالبی در زمینه ایران دوره قاجاریه و سیاست کشورهای خارجی آمده است اما به جامعه و سیاست جامعه قاجاریه به تنهایی پرداخته نشده است.

موقعیت جغرافیایی ایران

ایران در دوره قاجاریه مرکز رقابت دوا بر قدرت روسیه و انگلستان بود و این دو کشور برای کسب منافع بیشتر در ایران سفراء و نمایندگان و سیاحانی به این خطه اعزام تا راهها، و اوضاع اجتماعی و اقتصادی را بررسی و گزارشاتی در این راستا تهیه و مشاهدات خود را هم طی سفرنامه هایی برای آیندگان به ارمغان گذاشتند. بررسی سیر تحول دولت و حکومت در این دوره نشان می دهد که ماهیت و طبیعت دولت و سیاست تغییر زیادی نداشته و تقریباً در همه دوره ها ثابت مانده است. شکل حکومت استبداد مطلقه و سلطنتی بوده است. در زمان قاجاریه بر طبق سلسله مراتب قدرت از بالا به پائین و به شکل هرم ترسیم می شد. مشخصه مهم این وضعیت سیاسی آن بود که هر چند در ظاهر قدرت در رأس هرم متمرکز بود، اما در سطح ایالات همین قدرت به طور کامل به حاکم یا تعدادی از عناصر متنفذ محلی منتقل می شد. (باقری، ۱۳۷۰: ۱۳) شاه اغلب حکام را از سران خاندان های ایالات انتخاب که در این صورت عزلشان ناممکن بود. بیشتر سیاحان اروپایی در دربار ایران تحت تأثیر قدرت استبدادی شاهان قاجار قرار گرفته اند. اما برای پادشاه وسیله مؤثر برای اعمال قدرتشان نداشتند. نه ارتش دائمی بزرگ نه دیوانسالاری دولتی گسترده. (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۶) ایران قلب سرزمین وسیعی است که از نظر ژئوپلیتیکی فلات ایران نامیده می شود و این موقعیت ایران را در وضعیت خاصی قرار داده است. (سریع القلم، ۱۳۹۸: ۴۱) وسعت ایران در ادوار گذشته باعث شده تا مرزهای فرهنگی اش به مراتب از مرزهای فیزیکی و جغرافیایی کنونی فراتر و به عنوان رباط ها و اتصال های مهمی برای اعمال نفوذ فرامرزی ایران محسوب شوند. (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۵۱) تاریخ ایران یکی از عمده ترین عناصر سازنده هویت ملی ایران است و بیانگر آغازین دوران شکل گیری روح جمعی و دیرینه بودن هویت ملی ایرانی است. موقعیت حاشیه ای جنوب شرق ایران نسبت به دیگر مناطق ایران و از سوی دیگر محدودیت های جغرافیایی آن، ارتباط

این منطقه را با سایر مناطق ایران و حکومت مرکزی تحت الشعاع قرار داده بود. انگلیسی‌ها با مطالعه تاریخ دریافته بودند که ضلع شمال غربی هند همواره از سوی مهاجمان و فاتحانی که از شرق و جنوب شرق ایران به هند تاخته‌اند، آسیب پذیر بوده است. بنابراین بریتانیایی‌ها در معادلات ژئوپلیتیکی خود جایگاه ویژه‌ای برای شرق و جنوب شرق ایران قائل شدند. موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های جغرافیای طبیعی انسانی جنوب شرق ایران در قرن نوزده زمینه مناسبی برای رقابت و تأثیرگذاری قدرتها، به ویژه بریتانیا با توجه به نزدیکی جنوب شرق به هندوستان ایجاد کرده بود (راستی، ۱۳۹۱: ۲۵) دولت انگلستان پس از سال ۱۸۱۵م/۱۲۳۰ه.ق و تجربه تلخ اتحاد فتحعلی شاه و ناپلئون درمی‌یابد که برخلاف تصورات قبلی، ایران به عنوان خط دفاعی هندوستان چندان قابل اعتماد نیست. به دنبال آن در دهه ۱۲۴۵/۱۸۳۰ه.ق. در انگلستان اجماع فزاینده‌ای پدید آمد مبنی بر اینکه، روسیه به زیان ایران، عثمانی و آسیای مرکزی در حال توسعه بخشیدن به قلمرو خود هست و طرح "مسئله شرق" یا بازی بزرگ، ریخته شد. ایران به عنوان دولت حائل در برابر پیشروی و توسعه طلبی فزاینده روسیه به هندوستان از اهمیت استراتژیکی برخوردار شد (فوران، ۱۳۷۸: ۱۴۷) مسئله بازی بزرگ سبب گسترش نفوذ و قدرت دو دولت استعماری روس و انگلیس در ایران شد. آگاهی آنها نسبت به اهمیت هند و افغانستان در معادله بازی بزرگ سبب شد مرزهای شرقی ایران اهمیت مضاعفی یافتند که بالطبع موجب توجه بیشتر استعمار روس و انگلیس به خاندان‌های محلی حاکم این منطقه علی‌الخصوص خاندان خزیمه علم در قاینات شد.

تحولات بین‌المللی در قرن نوزدهم میلادی و موقعیت ایران

با توجه به تحولاتی که در سطح منطقه و بین‌الملل در جریان بود، تجارت خارجی ایران در سال‌های آغازین سده نوزدهم دچار تغییرات اساسی گردید، به ویژه از سده هجدهم در غرب دگرگونی‌های عمیقی صورت گرفت. در پی اکتشاف‌های نو، پیدایش و پیشرفت دانش‌های نو، گسترش جامعه شهرنشینی و رشد سرمایه‌داری فراگیر شدن حوزه فعالیت و نفوذ طبقه‌ای نوپا به نام طبقه متوسط را در اروپای غربی به همراه داشت. انقلاب صنعتی انگلیس در نیمه دوم سده هیجدهم و نیاز هر چه بیشتر به مواد خام و نیروی کار ارزان، گسترش بازرگانی و بازار فروش فرآورده‌های صنعتی سبب شد که کشورهای پیشرفته و برخوردار از دانش، کارشناسی فنی و صنعت، برنامه‌های فزونخواهانه و بهره‌کشانانه و همچشمی‌های استعماری خویش را به شیوه‌ای بنیادی و در چارچوب سوداگری بورژوازی پی‌گیرند. (حائری، ۱۳۶۰: ۲۳) این دگرگونی‌ها شرق را به طریقه اولی، ایران را به شدت تحت تأثیر خود قرار داد زیرا بورژوازی نوین غربی برای به جریان انداختن کارخانه‌های خود که دائماً در حال افزایش بود نیاز به مواد خام داشت که از طریق ممالک شرقی می‌توانست آن را تأمین کند و چرخ‌های کارخانه‌های خود را به گردش درآورد. (تفضلی، ۱۳۵۰: ۱۴۹) از سوی دیگر تولیدات انبوه این کارخانه‌ها نیاز به بازار مصرف داشت که ممالک مذکور بهترین بازار مصرف برای مصنوعات آن‌ها محسوب می‌گردید. از آنجایی که کارخانجات جدید اروپایی به وسیله نیروی بخار کار می‌کرد و به کارگر کمتری برای

حجم بسیار زیادتر تولید نیاز بود. (ماری شیل، ۱۳۶۰: ۳۵) بنابراین قیمت تمام شده این کالاها از تولیدات دستی و سنتی ایران و کشورهای همچون ایران بسیار ارزانتر بود به همین دلیل در صحنه رقابت، تولیدات آنها پیروز می‌شدند. از سده نوزدهم که حجم انبوه این کالاها به بازارهای ایران سرازیر گردید. یکی پس از دیگری کارگاههای ما را به ورشکستگی و تعطیلی کشاندند مقاومت‌های بازرگانان ایرانی هم نتوانست مانع این روند گردد. (فلور، ۱۳۶۵: ۱۷۶/۱-۱۷۸)

در نیمه اول قرن نوزدهم، فکر تهیه مستعمرات توسعه قلمرو نفوذ در آسیا و آفریقا و تهیه مواد خام برای کارخانه‌ها و بازار فروش برای محصولات، باعث شد که دول بزرگ اروپایی به خاک ملل ضعیف دست‌اندازی کنند، در نتیجه کشورهای بی‌اطلاع از بازی‌های سیاسی آن دوره بازیچه میدان سیاست کشورهای قوی گردیدند و مثل مهره‌های شطرنج بدلخواه بازیکنان در حرکت بودند و چون دولت‌های مقتدر اروپایی همه از این نقشه پیروی می‌کردند، رقابت‌های سیاسی و اقتصادی و تجارتي پیدا شد. کشورهای اروپایی با ساختن بیمارستان و معالجه مجانی بیماران و دادن دارو و مراقبت‌های پزشکی و برپا کردن تجارتخانه‌ها و فروش مواد مورد احتیاج مردم سرزمین‌های مورد نظر به قیمت ارزان و تاسیس بانک و دادن وام و تاسیس سازمان‌های دیگر که در ظاهر برای کمک به مردم بود مقدمات نفوذ و سلطه خود را فراهم کردند. (تاج بخش، ۱۳۸۲: ۷۱۶) صنعتی شدن کشورها و به دست آمدن محصول کارخانجات باعث گردید که کشورهای اروپایی در جستجوی بازار فروش و برای تهیه مواد خام از ثروت‌های زمینی و زیرزمینی کشورهای ضعیف استفاده نمایند. به همین جهت فکر توسعه قلمرو و به دست آوردن سرزمین‌های تازه از برنامه‌های کشورهای استعمارگر شد. دولت روسیه می‌خواست به دریای آزاد دست پیدا کند، هدف فرانسه این بود که با تصرف هندوستان انگلستان را به زانو درآورد و خود از منابع آن استفاده نماید، انگلستان هم برای حفظ هندوستان مشغول طرح برنامه‌هایی گردید که از منافع اقتصادی خود حفاظت کند. لیدی شیل مردم ایران را مردم عجیبی دانسته چون به نوعی همه مردم را مقروض می‌داند از پادشاه مملکت گرفته که زیر بار قرض امپراطور روسیه است تا یک قاطرچی بینوا تنها کسانی که مقروض نیستند نزول خوارهای باشند. با هرکسی که صحبت می‌کنید از قروض خود ناله می‌کند. (شیل، ۱۳۶۸: ۸۴) شیل از فردی به نام نایب فراش سفارتخانه "ملک میرزا بیگ" نام می‌برد که خواستار دوازده لیره وام است و بهانه اش هم گرفتن زن تازه ویا برنیامدن ازعهدده مخارج خانواده‌اش است. (همان) لیدی شیل نمونه‌های دیگری هم از ناله و زاری ایرانیان بیان می‌کند و ادامه می‌دهد که تمام ملت ایران مخصوصاً طبقه شهرنشین آن کم و بیش به همین صورت هستند و شرایط حاکم بر ایران طوری است که کار این گونه طالبان تعدد زوجات باعث کسب درآمد نزول‌خوارها می‌شود و با وجود اینکه در دین اسلام اکیداً ممنوع شده اما در ایران رواج کامل دارد. (همان) بهره قانونی وام را دوازده درصد می‌داند اما نزول پول از بیست و پنج درصد کمتر نمی‌شود و غالباً به حدود پنجاه، شصت و یا صد درصد هم می‌رسد و روش ماهرانه‌ای برای فرار از قانون ایجاد شده، بدین ترتیب اگر شخصی هزار تومان با بهره بیست و پنج درصد قرض نمود به وام دهنده رسیدی

به مبلغ هزار و دویست و پنجاه تومان می‌دهد که در ظاهر نمودار مبلغ واقعی وام است و حدس نزول خواری نمی‌رود. (شیل، ۱۳۶۸: ۸۵)

ماهیت حکومت قاجاریه

ر نظام های سیاسی - قبیله ای حاکم بر ایران نهادهای تحدید قدرت سیاسی وجود نداشته است و همیشه قدرتهای حاکم، فاسد و از درون آماده ی انحطاط شده و با کوچکترین برخورد خارجی فرو ریخته اند و در تمام سلسله های ایرانی، این خصوصیت دیده می شود (رضاقلی، ۱۳۷۳: ۲۹) قدرت سیاسی حاکم مطلق است و هیچ عنصری آن را مشروط نمی کند و در نتیجه آبادانی و ویرانی ملک از پادشاهان است و این خصوصیت در ایران دچار تحولات عمیق نشده است. نظام سیاسی هر جامعه نظامی مستقل نیست و در حالت تجرد به سر نمی برد، بلکه با پدیده های دیگر اجتماع ارتباط دارد. نظام سیاسی در نظام اجتماعی توسط شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مشروط می گردد. ساختار نظام سیاسی متکی به ارتش در مقابل ساختار نظام سیاسی - مدنی قرار می گیرد. در چنین جامعه ای ساختار مدنی civile توان نگهداری نظام سیاسی را ندارد و در نتیجه ارتش محل اتکای نظام سیاسی می گردد. در غرب به دلیل وجود اشراف بسیار قدرتمند، نظام های فردی نتوانستند دارای قدرت مطلقه شوند و در مجموع نظام اجتماعی غرب چنین اجازه ای را به حاکمان نداد که همانند شرق به اعمال قدرت مطلقه پردازند. چون حکومت آنها دارای مبانی مدنی و بر پایه های مستحکم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته و اصل نظام توسط نیروی نظامی و استعداد شخص فرمانروا حراست نمی شد. یعنی اگر قدرت سیاسی در مواقعی به حداقل توان هم تنزل یافته این امکان برای کسی دست نمی داده که با شورش بر حاکم به راحتی قدرت را بدست گیرد و حکومتی جدید برپا کند. در واقع کل نظام سیاسی به نحوی شکل گرفته که نظام اجتماعی از آن دفاع و حمایت می کرد. و در تاریخ کشورهای صنعتی معمولاً شاهد الگوهای رفتار سیاسی شبیه شرق نبوده ایم. (رضا قلی، ۱۳۷۳: ۳۸-۳۹) اگر در ارکان این مجموعه خللی وارد آید از داخل و خارج بر نظام سلطنتی شورش می کنند و در هر گوشه ای بر وی تاخته تا از ریشه بردارند. (اکبری، ۱۳۷۱: ۸۲) ویژگی های ساختار سیاسی قاجاریه یعنی مطلق گرایی، فقدان قدرت نهادینه شده حکومتی، فقدان نیروهای کارآمد، نفوذ بیگانگان در ساختار نظام و یگانگی قدرت و تأثیر آنها در تحولات سیاسی جامعه ی ایران دخیل بوده است. پادشاه اصلی ترین و تعیین کننده ترین کانون قدرت و هسته ی مرکزی منظومه ی قدرت و دارنده ی نقش محوری است. در قدرت از شاه ناشی و به او باز می گشت. و کلیه افراد جامعه حتی صدراعظم و وزیران و مأموران عالی رتبه دولت، نوکران شاه محسوب می شدند. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۸۲) تا استقرار مشروطیت، پادشاه بالاترین مقام قانون گذاری و قضایی بوده و قدرت اجرایی کشور را در اختیار داشت. مالک جان و مال مردم و مالک جان و مال شاهزادگان هم بود و دیوانیان تأمین جانی نداشتند. ضبط و مصادره ی املاک اشخاص از سوی پادشاه امری عادی و روزمره بود و در بسیاری از اوقات شامل مصادره املاک و دارایی ها رجال و اعیان و اشراف می شد و فرزندان و برادران ... شاه هم از این گونه

تعرضات مصون نمی ماندند. در بین شاهان قاجار با مسافرت به خارج از کشور، از حکومت داری سایر کشورها مطلع شده بود اما باز هم در اجرای اصلاحات سیاسی و اجتماعی تعلل می کرد. شاه در توزیع قدرت می بایست به گونه ای باشد که سهم هریک از اجزای اصلی تشکیل دهنده ی هرم قدرت در آن لحاظ شود، به طوری که رضایت عمومی حاصل آید و توزیع قدرت نباید یکی از وابستگان به حکومت را آن چنان قدرتمند سازد که توانایی اش در اداره ی امور کشور بیش از شخص پادشاه باشد. شاه می بایست در توزیع قدرت به گونه ای عمل کند که مخالف دو کشور روسیه و انگلستان را به دنبال نداشته باشد. روابط تاریخی میان ایران و روسیه نشان می دهد ایران همواره به عنوان یک میانجی برای اهداف روسیه از سوی این کشور در نظر گرفته می شود. روسیه بیش از هر کشور جدید دیگری خاک ایران را تصرف کرده است سرزمین پهناور روسیه برای ایران واقعیت ژئوپلیتیک دائمی و آشکار است. در واقع، چنین به نظر می رسد که توسعه طلبی روسیه در سمت جنوب، حد و مرزی نمی شناسد. روسیه بزرگترین واقعیت ژئوپلیتیک حیاتی برای ایران است و هیچ قدرت منطقه ای جز اتحاد شوروی قادر نیست به ایران یورش آورد آن را شکست دهد و اشغال کند. این واقعیت محوری و غیرقابل انکار سیاست خارجی ایران استمرزهای مشترک جغرافیایی و تاریخ سیاسی گذشته نشان می دهد که دو کشور ایران و روسیه به گونه ای گریزناپذیر نیازمند همکاری و مشارکت با یکدیگرند. به رغم چنین ضرورت هایی، شواهد و فرآیندهای شکل گرفته بیانگر آن است که روابط دو کشور مبتنی بر همکاری و حسن نیت نبوده است. مقامات روسیه همواره از قدرت یابی ایران بیمناک بوده و شکل گیری ایران قدرتمند نظامی، سیاسی و استراتژیک را نمادی از تهدید علیه خود دانسته و با قدرت یابی ایران مخالفت نموده اند. پادشاه برای کسب قدرت و به کارگیری آن از ابزار و شیوه های متعددی چون تهدید، تطمیع، خدعه و نیرنگ، تظاهر و قهر از اجانب استفاده می کردند. ناصرالدین شاه از سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" به نحو گسترده ای استفاده می کرد. مهم ترین تدبیر پادشاه برای رضایت خاطر خود، نفاق انداختن در بین رجال دولت و بزرگان از هر طبقه و دامن زدن به این آتش تا همه به خود پرداخته و از خرده گیری در کار دولت بمانند. و این بزرگترین بدبختی است که در بین بزرگان دولت است که سراسر مملکت را فراگرفته است. (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۱۰۳/۱) و به همین دلیل نیازی به دیوانسالاری عریض و طویل و مجهز نظامی نبود و مهم ترین وسیله ی تمرکز قدرت پادشاهان قاجار اتصال به جلال اسمانی بوده است. اعتقاد مردم از دیرباز به فره ایزدی پادشاه و باور آنها به اینکه شاه ظل الله فی الارض می باشد در مشروعیت سازی دستگاه حکومتی بسیار مؤثر واقع شده است. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۸۵) هرچند برخی چهره های فرهنگی و مذهبی بر مشروعیت پادشاه باور نداشتند اما به دلیل ترجیح عقلی وجود حکومت بر عدم وجود آن و با عنایت به کارکرد حکومت قاجار در براندازی ریشه های ناامنی، تأکید داشتند. کرزن که نقشی بسزا در حوزه نظریه پردازی دیپلماسی انگلستان در خاورمیانه و به ویژه در ایران و قرارداد ۱۹۱۹ داشت می نویسد: «در کشورهای فقیر هستند و این چنین سنت عقب مانده اند و به لحاظ شکل ها و قانون های پارلمانی و منشورهای قانونی فقیر هستند و این چنین سنت های دیرین مشرق زمین در آن قدرتمند و نقش فرد به طور گسترده ای در حال اوج گرفتن است و حکومت

ایران جز کاربرد خودکامه‌ی قدرت از سوی تعدادی خودکامه از بزرگ تا کوچک یعنی از شاه تا کدخدای یک ده کوچک نیست.» (کرزن، ۱۳۶۲: ۱۷۱/۱) چنانکه در منابع هم آمده است ناصرالدین شاه در اجرای اصلاحات سیاسی و اجتماعی تعلل می‌ورزیدند و در دوره پنجاه سال سلطنت او با اینکه صدراعظم‌های اصلاح طلبی چون میرزا حسین خان قزوینی علاقه‌ی خود را به اصلاحات نشان دادند اما برنامه‌هایشان ناتمام باقی ماند. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۸۴) همسر کلنل جتسین شیل^۱ (وزیر مختار انگلستان در ایران) که همراه همسرش خاطرات و مشاهدات خود را گردآوری کرده و در مرکز سیاست ایران قرار داشت و در اوایل دوره ناصرالدین شاه در ایران بوده، مملکت ایران را حکومت استبدادی می‌داند که به این وسیله اداره می‌شد. (شیل، ۱۳۶۸: ۱۵۲) دکتر ویلسن که سفرنامه‌ای مفصل درباره‌ی ایران و اوضاع اجتماعی ایران در زمان ناصرالدین شاه تألیف کرده و چون طیب بوده به نکاتی دست یافته که دیگر نویسندگان اروپایی چنین امکانی نداشته‌اند. خانم دوراند همسر سرمر تیمر وزیر مختار انگلیس تصویری که از ناصرالدین‌شاه دارد چهره‌مهربان و رؤوف بودن وی است. می‌نویسد:

"روزی وارد مجلس مهمانی زنانه‌ای شدم که شاه در آن شرکت کرده بود. پیش از خارج شدن چنان که مرسوم ایرانیان است به هر یک از خانم‌های ایرانی یک سکه طلا (اشرفی) انعام داد. موقعی که به من نزدیک شد لحظه‌ای درنگ کرد و گفت این سکه تصویر من است. امید است به عنوان یادگاری از من قبول کنید. به نظر من این بهترین راه هدیه دادن به دیگران می‌باشد (دوراند، ۱۳۴۶: ۲۴-۲۵). "اسپاروی ناصرالدین شاه را نخستین سلطان ایران می‌داند که به گردش اروپا رفته و همه چیز را دیده است. از دربار سلاطین گرفته تا تماشای تئاترها. تصور می‌شد او مشتاق است تا بینش دقیقی در خصوص طرز کار تمدن باختر زمین کسب کند. کم نبودند اشخاصی که تصور می‌کردند سلطان خانه بدوش هنگام بازگشت به سرزمین پدری تمام تعدیات را موقوف خواهد کرد. اما این انتظار خوش بینانه برآورده نشد و با انبوهی از گنجینه‌های جواهر، جامه‌ها و تحفه‌های بسیار به ایران بازگردید و شاه شاهان مجذوب لباس‌های نازک و ظریف دختران بالرین به سبک خزانه گردید و به زنهایش دستور داد تا در بزک و جامه جدید پیروی کنند. (اسپاروی، ۱۳۶۹: ۱۷۷) دکتر ویلز هم در مورد ملاقاتش با ناصرالدین‌شاه می‌نویسد که خودش را ظل‌الله و اعلحضرت شاهنشاه می‌دانست و هرگز حاضر به دیدن کسی به صورت نشسته در مقابل خودش نبود. و این کارها نه در شأن انسانی متمدن و آزاد بلکه توأم با رفتار و سنتی وحشیانه و هنوز هم به سبک اعصار قدیم و پرستش شاهان تا حد خدایی بود. (ویلز، ۱۳۶۸: ۸۹) کرزن در مورد شاهدگان که هر کدام صاحب ولایتی از ایران بودند و حکمرانی داشته و اقداماتی که برای سرشماری ایران به عمل می‌آمد، نتیجه‌ای نداشت چون به دلیل نفوذ زیاد حکام در ولایات تعداد جمعیت دقیق اعلام نمی‌شد چون در این صورت حکومت عواید بیشتری را مطالبه می‌کرد. (کرزن، ۱۳۶۲: ۵۲۷/۱) لرد کرزن در این زمینه می‌نویسد: «سرزمینی که از حیث ترقیات قانونی بسیار عقب مانده است

¹ Justinesheil

و از لحاظ سازمان و مبانی اساسی فاقد همه چیز و در سنت های کهن پابرجاست. عامل فردیت اهمیت کلی دارد. حکومت ایران کم و بیش اعمال قدرت خود سرانه از ناحیه عنصری است که بنابر سلسله مراتب شامل شهریار تا کدخدای ده حقیری می شود. یگانه اصل مانع از خود ایشان است که گاهی امکان تعدیل آن هست. مقامات بالاتر هم از شخص پادشاه بیمناکند که احراز خشنودی خاطر وی هیچ گاه هر از امکان نبوده است و پادشاه هم دچار بیم و نگرانی است. اما نه از ناحیه اتباع خویش بلکه از انتقادات خصومت آمیز جراید اروپایی.» (کرزن، ۱/۵۲۷) بی انطباطی اجتماعی، سازش و تبانی مأموران دولتی با گروهی از افراد با نفوذ، رواج رشوه خواری و فساد در دستگاه اداری و دیوانسالاری که می تواند کارایی دستگاه را در جامعه به حداقل تنزل داده و مانع اجرای صحیح قوانین شود. فساد و رشوه خواری در این دستگاه دولتی بیش از همه حاکم است و در اذهان مردم هم جلو می کند که باعث سلب اعتماد مردم و عدم همکاری مردم با دولت می شود. (آلن، ۱۳۶۶: ۱۰۷) ایران گروههای قدرتمند با استفاده از نیروی عصبیت و همبستگی خانوادگی و قبیله ای و ارتباطات داخلی و خارجی و مجموعه ای از ابزارهای قانونی و غیر قانونی بر مردم و جامعه حکومت کرده اند. و حکومت های عقلی و سنتی در ایران دیده نمی شود. جامعه ایران تا قبل از به قدرت رسیدن رضاشاه بر ساختارهای قبیله ای استوار بوده و ایلات و عشایر زمام امور کشور را برعهده داشتند. کسب و حفظ قدرت سیاسی از سوی آنها در راستای همان همبستگی های گروهی یا عصبیت ها صورت می گرفت و نخبگان قدرت با به کارگیری مجموعه ای از روش های سیاسی و مالی را با کمک گرفتن از همبستگی های قبیله ای و داشتن ارتباط با محافل خارجی به تشکیل حکومت اقدام می ورزیدند و بر کشور فرمانروایی می کردند. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۸۰-۸۱)

حکومت قاجاریه

حکومت قاجار نیز پایه و اساس قبیله ای داشت و رسیدن قاجارها به حکومت ایران، در درجه نخست حاصل تحول داخلی در درون ایل قاجار بود. ایلات و قبایلی که در پی سقوط حکومت صفویه در ایران وارد منازعات قدرت گردیدند، از نظر اعتبار و نقش سیاسی - نظامی در یک سطح اهمیت و اعتبار قرار نداشتند. آقامحمدشاه و قاجارها برای برکشیدن منزلت ایلی و تأکید بر استحقاق ارثی خود در حکومت بر ایران زمین، با تکیه بر نسب نامهایی سعی کردند برتری و مشروعیت خود را بر دیگر قبایل و رقبا ثابت نمایند. صرف نظر از ایرادات اساسی که به این نسب نامه وارد شده و آن را ساختگی می داند. یکی از اهداف بیان این نسب برای آقامحمدشاه این بود که استحقاق ارثی او در رسیدن به سلطنت نشان داده شود و با بیان ویژگی های فردی او سعی شد لیاقت ذاتی و فردی وی هم برای سلطنت مشخص گردد. آقامحمدشاه علاوه بر انتساب خود به مغولان، به قوانین چنگیزی و صحراگردان نیز احترام می گذاشت، تا خود را میراث دار و ادامه دهنده سنن حکومتی جهانگشایان ترک و مغول معرفی نماید. گویا در این زمان سنت های صحراگردان و ترکان و مغولان به عنوان سرچشمه مشروعیت تلقی می گردید و آقامحمدشاه خود را موظف به رعایت آنها می دانست و تلاش می کرد مشی قبیله ای را حفظ کند. او علاقه خاصی به چنگیز خان و تیمور گورکانی داشت و از میان قصه و تواریخ شاهان

گذشته، تاریخ چنگیز خان و امیر تیمور گورکانی را پسندیده و انتخاب نموده و خود به رسم و آیین و قواعد و قوانین این دو سلطان جهانگیر جهاندار [رفتار] می نمود و فرموده بود صورت چنگیز خان را در مجلس پادشاهی بالای سرش و صورت امیر تیمور گورکانی را در پیش رویش نصب نموده بودند. بسیاری از کشتارهای آقامحمدشاه یادآور آن دو فاتح بود. یکی از سیاست های ملک داری آقامحمدشاه در راستای تأسی به مغولان و ادامه دادن سنت های ملکداری آنان، این بود که هر وقت امیر ناحیه ای علیه او شورش می نمود، به شدت تمام با آن ها برخورد می کرد و حکم به قتل و غارت و کشتار می داد تا این اقدام باعث عبرت دیگران گردیده و جرات قیام و مخالفت را از دیگران بگیرد. (کوهمره ای، ۱۳۸۴: ۴۹ و آقازاده، ۱۳۹۶: ۱۳۹۶). آقامحمدشاه در موارد متعددی به خاستگاه ترکی خود مباحثات کرده و ایل قاجار را برتر از دیگر طوایف ترکان می داند. آقامحمدشاه قصد داشت با استفاده از مشروعیت ترکی و انتساب قاجارها به حکمرانان ترک و مغول، خود را میراث دار و ادامه دهنده سنت سلطنت مغولان و ترکان در ایران معرفی نماید تا از این طریق با متحد نمودن قبایل متعدد ترک و مغول در آن ها فراهم نموده و با ایجاد اتحادهای ایلی زیر پرچم قاجارها، شرایط را برای اطاعت پذیری از قدرت نظامی آن ها در جهت رسیدن به پادشاهی ایران استفاده نماید. او برای رسیدن به قدرت مجبور شد تا شبکه ای از اتحادهای ایلی در ایران ایجاد نماید. شاهکار اصلی وی در رسیدن به قدرت متحد کردن ایلات ایران زیر نظر خود بود. ایل قاجار در این دوره به دو شاخه عمده یوخاری باش و اشاق باش یا دولو و قویونلو تقسیم شده بود. خاندان حکومتگر قاجار که از شاخه قویونلو بودند، می بایست برتری خود را در درون قبیله نیز ثابت می کردند. مورخان قاجار در بیان سرگذشت قاجارهای قویونلو تنها به بیان داستانی مختصر از زندگی شاهقلی، خان اشاقه باش اکتفا کرده و پس از آن به زندگی و سرگذشت فتحعلی خان فرزند وی می پردازند. شاهقلی خان و اجدادش در کنار طایفه رقیب یوخاری باش، درخشش چندانی نداشتند و گر نه مورخین قاجاری به آن می پرداختند. آقامحمدشاه برای رسیدن به حکمرانی در گام اول کوشید تا ریاست خود بر قبیله قاجار را تحکیم بخشیده و به منازعات درونی آن پایان دهد. او رسیدن به مقام ایلخانی و شیخ قبیله قاجار را مقدمه ای برای رسیدن به سلطنت می دانست، در واقع رسیدن به مقام ایلخانی قاجار، آقامحمدشاه را هم سنگ با دیگر رؤسای ایلات و طوایف می کرد. او برای متحد نمودن ایل قاجار زیر نظر خود، امرای یوخاری باش را که در خون پدر و اقاریش نقش داشتند و خود او را به عادلشاه سپرده بودند، که این آخری وی را اخته کرده بود، عفو کرد و از آن ها درگذشت. خشونت او در فتح سرزمین ها، با ملایمت او در قبیله قاجار تفاوت اساسی داشت. او با مشاهده اختلافات زنده، می دانست خاندانی که دچار نفاق باشد پایدار نخواهد بود و در منازعات قدرت از بین خواهد رفت، پس برای به دست آوردن حمایت تمام اعضای قبیله قاجار، دولوها را بخشید. او در طول حکمرانی، آن ها را به مناصب مهم گماشت و با این روش توانست حمایت و پشتیبانی سران دولو را به طرف خود جلب نموده و زمینه تصاحب سلطنت ایرانی را فراهم نماید. نویسندگان دوره قاجار آقامحمدشاه نظیر فتحعلی خان، محمدحسن خان و برادر وی حسینیقلی خان را نیز جزو شاهان و سلاطین به حساب آورده و آقامحمدشاه را چهارمین شاه قاجار می دانند. این اقدام، حکومت

قاجار را بلافاصله پس از صفویه و ادامه آن فرض کردند و در نتیجه مشروعیت حکومت افشاریه و زندیه و دیگر مدعیان آن دوره را نادیده گرفته و غاصب مقام سلطنت معرفی کردند.

ویژگی های حکومت قاجاریه

در نظام های سیاسی- قبیله ای حاکم بر ایران نهادهای تحدید قدرت سیاسی وجود نداشته است و همیشه قدرتهای حاکم، فاسد و از درون آماده انحطاط شده و با کوچکترین برخورد خارجی فرو ریخته اند و در تمام سلسله های ایرانی، این خصوصیت دیده می شود (رضاقلی، ۱۳۷۳: ۲۹ و آقازاده، ۱۳۹۶:) قدرت سیاسی حاکم مطلق است و هیچ عنصری آن را مشروط نمی کند و در نتیجه آبادانی و ویرانی ملک از پادشاهان است و این خصوصیت در ایران دچار تحولات عمیق نشده است. نظام سیاسی هر جامعه نظامی مستقل نیست و در حالت تجرد به سر نمی برد، بلکه با پدیده های دیگر اجتماع ارتباط دارد. نظام سیاسی در نظام اجتماعی توسط شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مشروط می گردد. ساختار نظام سیاسی متکی به ارتش در مقابل ساختار نظام سیاسی- مدنی قرار می گیرد. در چنین جامعه ای ساختار مدنی^۱ توان نگهداری نظام سیاسی را ندارد و در نتیجه ارتش محل اتکای نظام سیاسی می گردد. در غرب به دلیل وجود اشراف بسیار قدرتمند، نظام های فردی نتوانستند دارای قدرت مطلقه شوند و در مجموع نظام اجتماعی غرب چنین اجازه ای را به حاکمان نداد که همانند شرق به اعمال قدرت مطلقه بپردازند. چون حکومت آنها دارای مبانی مدنی و بر پایه های مستحکم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته و اصل نظام توسط نیروی نظامی و استعداد شخص فرمانروا حراست نمی شد. یعنی اگر قدرت سیاسی در مواقعی به حداقل توان هم تنزل یافته این امکان برای کسی دست نمی داده که با شورش بر حاکم به راحتی قدرت را بدست گیرد و حکومتی جدید برپا کند. در واقع کل نظام سیاسی به نحوی شکل گرفته که نظام اجتماعی از آن دفاع و حمایت می کرد. و در تاریخ کشورهای صنعتی معمولاً شاهد الگوهای رفتار سیاسی شبیه شرق نبوده ایم. (همان، ۳۸-۳۹)

در صورتی که در ایران اگر سلطان استبداد و ارتش را دارا باشد حکومتش هم برقرار می ماند. اما اگر در ارکان این مجموعه خللی وارد آید از داخل و خارج بر نظام سلطنتی شورش می کنند و در هر گوشه ای بر وی تاخته تا از ریشه بردارند. در دوره قاجاریه شاه به عنوان نماینده اصلی قدرت سیاسی مملکت تا زمان استقرار مشروطیت حافظ قدرت سیاسی و اقتصادی ایل قاجار و مظهر ثبات و نظام در جامعه بشمار می رفت. با وجود اینکه سلطه او با حوزه های دیگر قدرت یعنی شاه زاده گان و دیوانیان رابطه متقابل دارد اما هسته مرکزی منظومه قدرت را تشکیل می دهد. (اکبری، ۱۳۷۱: ۸۲) ویژگی های ساختار سیاسی قاجاریه یعنی مطلق گرای، فقدان قدرت نهادینه شده حکومتی، فقدان نیروهای کارآمد، نفوذ بیگانگان در ساختار نظام و یگانگی قدرت و تأثیر آنها در تحولات سیاسی جامعه ی ایران دخیل بوده است. پادشاه اصلی ترین و تعیین کننده ترین

^۱ civile

کانون قدرت و هسته مرکزی منظومه قدرت و دارنده نقش محوری است. قدرت از شاه ناشی و به او باز می‌گشت. و کلیه افراد جامعه حتی صدراعظم و وزیران و مأموران عالی رتبه ی دولت، نوکران شاه محسوب می‌شدند. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۸۲ و آقازاده، ۱۳۹۶) تا استقرار مشروطیت، پادشاه بالاترین مقام قانون‌گذاری و قضایی بوده و قدرت اجرایی کشور را در اختیار داشت. مالک جان و مال مردم و مالک جان و مال شاهزادگان هم بود و دیوانیان تأمین جانی نداشتند. ضبط و مصادره املاک اشخاص از سوی پادشاه امری عادی و روزمره بود و در بسیاری از اوقات شامل مصادره املاک و دارایی‌ها رجال و اعیان و اشراف می‌شد و فرزندان و برادران ... شاه هم از این گونه تعرضات مصون نمی‌ماندند. با وجود اینکه در بین شاهان قاجار، ناصرالدین شاه از فهم سیاسی نسبتاً خوبی برخوردار بود و با مسافرت به خارج از کشور، از حکومتداری سایر کشورها مطلع شده بود اما باز هم در اجرای اصلاحات سیاسی و اجتماعی تعلل می‌کرد. شاه در توزیع قدرت می‌بایست به گونه ای باشد که سهم هریک از اجزای اصلی تشکیل دهنده هرم قدرت در آن لحاظ شود، به طوری که رضایت عمومی حاصل آید و توزیع قدرت نباید یکی از وابستگان به حکومت را آن‌چنان قدرتمند سازد که توانایی اش در اداره ی امور کشور بیش از شخص پادشاه باشد. شاه می‌بایست در توزیع قدرت به گونه ای عمل کند که مخالف دو کشور روسیه و انگلستان را به دنبال نداشته باشد. پادشاه برای کسب قدرت و به کارگیری آن از ابزار و شیوه های متعددی چون تهدید، تطمیع، خدعه و نیرنگ، تظاهر و قهر از اجانب استفاده می‌کردند. ناصرالدین شاه از سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" به نحو گسترده ای استفاده می‌کرد. مهم ترین تدبیر پادشاه برای رضایت خاطر خود، نفاق انداختن در بین رجال دولت و بزرگان از هر طبقه و دامن زدن به این آتش تا همه به خود پرداخته و از خرده گیری در کار دولت بارمانند. و این بزرگترین بدبختی است که در بین بزرگان دولت است که سراسر مملکت را فراگرفته است. (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۱۰۳) و به همین دلیل نیازی به دیوانسالاری عریض و طویل و مجهز نظامی نبود و مهم ترین وسیله تمرکز قدرت پادشاهان قاجار اتصال به جلال و جبروت آلمانی بوده است. اعتقاد مردم از دیرباز به فره ایزدی پادشاه و باور آنها به اینکه شاه ظل الله فی الارض می‌باشد در مشروعیت سازی دستگاه حکومتی بسیار مؤثر واقع شده است. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۸۵) هرچند برخی چهره های فرهنگی و مذهبی بر مشروعیت پادشاه باور نداشتند اما به دلیل ترجیح عقلی وجود حکومت بر عدم وجود آن و با عنایت به کارکرد حکومت قاجار در براندازی ریشه های ناامنی، تأکید داشتند. همسر کلنل جتسین شیل^۱ (وزیر مختار انگلستان در ایران) «لیدی شیل» که همراه همسرش خاطرات و مشاهدات خود را گردآوری کرده و در مرکز سیاست ایران قرار داشت و در اوایل دوره ناصرالدین شاه در ایران بوده، مملکت ایران را حکومت استبدادی می‌داند که به این وسیله اداره می‌شد. (شیل، ۱۳۶۸: ۱۵۲) ایران در طول تاریخ همواره دولت و جامعه ای استبدادی داشته است که در آن دولت، طبقات اجتماعی، قانون، سیاست و... صورتی متفاوت با آنچه در تاریخ اروپا مشاهده می‌شود داشته اند. در ایران هرگز فئودالیسم

^۱ Justinesheil

اروپایی پدید نیامد زیرا مالکیت در ایران نه حق، بلکه امتیازی بوده که دولت به اشخاص می داده است و هر زمان که می خواسته می توانسته آنرا پس بگیرد. در ایران طبقه اشراف مالک که در اروپا نسل بعد نسل، صاحب ملک خود بود پدید نیامد و دولت، نماینده و مقید به رضایت چنین طبقه ای نبود. برعکس در ایران قدرت اقتصادی و سیاسی طبقه زمیندار، منوط به اجازه و اراده دولت بود و نقش کارکردی را دولت ایفا می کرد. در اروپا دولت متکی به طبقات بود و هر چه طبقه بالاتر بود دولت بیشتر به آن اتکا داشت و این درست نقطه مقابل ایران بود که طبقات اجتماعی بر ساخته و زائده دولت اند و با تغییر سلسله حاکم، جایگاه طبقاتی اشخاص نیز بر حسب دوری و نزدیکی به عشیره ای که قدرت تازه از درون آن سر بر کشیده به سرعت تغییر می کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۰ و روزخوش، ۱۳۹۴:). قانون، در معنای ضوابطی که حد و مرزی برای اعمال قدرت دولتی باشد و آنرا قابل پیش بینی کند، در ایران وجود نداشت. اما در اروپا حتی در دوران باستان و قرون وسطا نیز رسوم ریشه دار و قوانین نوشته یا نوشته ای حاکم بر رابطه دولت و جامعه بوده است. هر چند که از حیث دامنه و محدودیت های قدرت دولت، بین دولت شهرهای یونانی و دموکراسی های امروزی تفاوت زیادی وجود دارد، اما در اروپا نوعی از قانون همواره وجود داشته است در حالی که جامعه ایران جامعه ای پیشا قانون بوده است. چون در جامعه ایران قانون وجود نداشت پس از سیاست هم خبری نبود. زیرا سیاست بدون قانون نمی تواند وجود داشته باشد. جامعه ایران برخلاف جوامع اروپایی دچار «فقدان تداوم» بوده است زیرا نهادها و طبقات اجتماعی به شکلی دائمی در معرض فروپاشی بوده اند. می توان جامعه ایران را جامعه «مدت کوتاه» یا «کلنگی» دانست در حالی که جوامع اروپایی به دلیل استقلال طبقات اجتماعی جوامع بلندمدت بوده اند. دولت های اروپایی چون نماینده طبقات اجتماعی معینی بوده اند، پس همواره از میزانی از مشروعیت بهره می برده اما در ایران، دولت در خارج از خود مشروعیت مستمر و مداومی نداشت و «مشروعیت» دولت اساساً ناشی از واقعیت قدرت آن بود. سقوط یک دولت استبدادی در ایران سبب تغییر نظام استبدادی نمی شد چون بدیلی برای آن متصور نبود، بلکه سقوط دولت استبدادی سبب هرج و مرج، قتل و غارت می شد و کار به جایی می رسید که مردم آرزوی بازگشت استبداد را داشتند. چرخه استبداد - آشوب - استبداد به شکل منظم بازتولید می شده است. چون در ایران به دلیل «فقدان تداوم» و عدم استقلال طبقات اجتماعی از دولت امکان انباشت سرمایه وجود نداشته است پس پیدایش کاپیتالیسم و صنعت جدید امکان پذیر نبود. (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۱) گفتن «استبدادزدگی و خودکامگی» در تحلیل ها و تبیین های ارائه شده از تحولات جامعه ایران در رویارویی با نوسازی، نتیجه همین مرکزیت دولت و غفلت از عاملیت نهادها و نیروهای اجتماعی است (همان) قدرت مطلق از آن حکومت بوده و هیچ گونه نیروی سیاسی و اجتماعی موثری که توان مقاومت و عرض اندام در مقابل اراده و خواست حکومت را داشته باشد وجود نداشت. به گونه ای که قدرت مطلقه و استبدادی حکومت مانع رشد انجمن ها، اصناف، طبقات و یا به طور کلی هر گونه نیروی مستقل اجتماعی بود. در چنین جامعه ای به دلیل عدم وجود طبقات و نیروهای مستقل اجتماعی، دولت یا حکومت نماینده هیچ یک از نیروهای اجتماعی نبوده و نیازی به مشروعیت بیرونی نداشت، بلکه قائم به ذات بوده و مشروعیت دولت اساساً

ناشی از واقعیت قدرت آن بود (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۵ و ازادارمکی، ۱۳۹۳: ۲۹) همان گونه که کاتوزیان به صراحت بیان کرده است، در جامعه ایرانی، «این نه طبقات اجتماعی بلکه دولت بود که ماهوی و اصل شناخته می شد، و طبقات اجتماعی هرچه بلندپایه تر بودند به دولت وابسته تر بودند. گفتمان استبدادزدگی و خودکامگی با اصالت دادن به حکومت یا «دولت» به عنوان کنشگر و عامل اصلی تحولات جامعه و باور به عدم وجود نیروهای مستقل اجتماعی، ناگزیر از تاثیر متقابل دولت و جامعه بر یکدیگر و بویژه نقش و عاملیت نیروهای اجتماعی در تحولات جامعه غفلت کرده و به «غیاب جامعه» به عنوان مجموعه «نیروهای اجتماعی» موثری که نقش عمده ای در تحولات اجتماعی جامعه ایران داشتند، منجر می شود. (ازادارمکی، ۱۳۹۳: ۳۰) به کاربردن تعبیری همچون فئودالیسم، و به ویژه فئودالیسم قبیله ای از سوی تحلیل گرانی همچون کدی و مینورسکی وبنانی برای ترسیم ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه ایران به ویژه از دوره صفویه به بعد، بیانگر نوعی عدم تمرکز نظام سیاسی و اداری در جامعه ایرانی است. وظایف حکومت مرکزی عموماً منحصر به جمع آوری مالیات، حفظ نظم و امنیت عمومی بود و بیشتر امور و خدمات عمومی همچون آموزش و پرورش، بهداشت عمومی، محاکم قضایی، فعالیت های تجاری و اقتصادی، رفاه عمومی و ... خارج از دستگاههای اداری قرار داشت و در حوزه فعالیت نهادهای اجتماعی غیردولتی بود (همان، ۳۱) رد کرزن مستشرق انگلیسی هم حکومت ایران را «سلطنت مطلقه» می نامد که «شاه» محور اصلی آن بوده و هرگونه سیاستی از او ناشی می شود و حکومت ایران جز کاربرد خودکامه قدرت از سوی تعدادی خودکامه از بزرگ تا کوچک یعنی از شاه تا کدخدای یک ده کوچک نیست.» (کرزن، ۱۳۶۲: ۱۷۲/۱) کرزن علت استبدادی بودن حکومتهایی مثل ایران را عدم رشد اصول قانون و منشورهای قانونی می داند که در این کشورها فقیر است و سنت های دیرین مشرق زمین قدرتمند و نقش آن به صورت گسترده ای در حال اوج گرفتن است و حکومت ایران جز کاربرد خودکامه قدرت از سوی تعدادی خودکامه از بزرگ تا کوچک بینی شاه تا کدخدای یک ده کوچک نیست. (همان، ۱۷۳) کرزن با وجود عقیده به قدرت شاه آن را فاقد وسیله مؤثر برای اعمال قدرت می داند که نه ارتش دائمی و نه دیوانسالاری دولتی گسترده دارد. ارتش را گروهی از وابستگان به قبیله قاجار می داند و بوروکراسی دولتی را مجموعه ای از مستوفیان و میرزاهایی که این شغل را به صورت موروثی بدست آورده بودند. در مورد الوهی بودن مقام پادشاه در ایران می نویسد که منزلت آسمانی مقام سلطنت تا آن درجه است که شاه هیچ وقت در یک شام رسمی حضور نمی یابد و یا با اتباع خود بر سر سفره واحدی صرف طعام نمی کند. (کرزن، ۱۳۶۲: ۵۲۷) در ادامه از ابراز اطاعت و بندگی درباریان و وزیران در مقابل شاه صحبت می کند. کرزن در مورد شاهزادگان که هر کدام صاحب ولایتی از ایران بودند و حکمرانی داشته و اقداماتی که برای سرشماری ایران به عمل می آمد، نتیجه ای نداشت چون به دلیل نفوذ زیاد حکام در ولایات تعداد جمعیت دقیق اعلام نمی شد چون در این صورت حکومت عواید بیشتری را مطالبه می کرد. (همان) لرد کرزن در این زمینه می نویسد: «سرزمینی که از حیث ترقیات قانونی بسیار عقب مانده است و از لحاظ سازمان و مبانی اساسی فاقد همه چیز و در سنت های کهن پابرجاست. عامل فردیت اهمیت کلی دارد. حکومت ایران کم و بیش اعمال

قدرت خود سرانه از ناحیه‌ی عناصری است که بنابر سلسله مراتب شامل شهریار تا کدخدای ده حقیری می‌شود. یگانه اصل مانع از خود ایشان است که گاهی امکان تعدیل آن هست. مقامات بالاتر هم از شخص پادشاه بی‌مناک اند که احراز خشنودی خاطر وی هیچ‌گاه هر از امکان نبوده است و پادشاه هم دچار بیم و نگرانی است. اما نه از ناحیه اتباع خویش بلکه از انتقادات خصومت آمیز جراید اروپایی. (کرزن، ۱۳۶۲: ۵۱۲/۱)

نقش کشورهای خارجی در سیاست و حکومت ایران

ایران به عنوان یکی از مهمترین مناطق سوق‌الجیشی خاورمیانه و منطقه عبور راه زمینی ابریشم از دیرباز به عنوان سرزمین فلات آفتابی که شرق را به غرب پیوند می‌داد مورد توجه قرار داشته است. این اهمیت به دلیل مقاصد تجاری دول استعماری در قرون نوزدهم بیستم میلادی بیش تر شد و منطقه را به صورت صحنه رقابت های دول روس و انگلیس درآورد که منجر به درگیری های نظامی و جداسازی مرزهای شمالی از ایران و معاهدات ننگینی چون معاهده گلستان و ترکمانچای و یورش نظامی در نواحی مرزهای جنوبی، جنوب غربی و معاهده هرات گردید و در تمامی این موارد بخش زیادی از خاک کشور ایران به غارت رفت. ایران به دلیل داشتن مرزهای وسیع با روسیه و پیوستگی به آب های گرم و نزدیکی با هندوستان می توانست گام اصلی و وصول تحقق وصیت پترکبیر به حساب آید (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۱۲۹) تاریخ سیاسی ایران در دوره قاجاریه، عمدتاً با رقابت های بزرگ برای نفوذ در این کشور گره خورده است. در جریان تلاش برای نفوذ در ایران، دو قدرت روس و بریتانیا در تمامی سده نوزدهم و بخش عمده ای از سده بیستم فعال بودند. با توجه به موقعیت استراتژیک مناطق شرقی ایران منطقه قاینات به کانون توجه این قدرتهای بزرگ تبدیل شده بود. نگرش ژئوپلیتیکی روسیه بر گسترش حوزه نفوذ آن کشور به مرزهای جنوبی و غربی اش قرار داشته و این کشور الگوی رفتاری فوق را در مقاطع زمانی مختلف پیگیری نموده‌اند. موج اول رقابت‌های ایران و روسیه مربوط به اوایل قرن نوزدهم است. روسیه توانست در جنگ‌های ۱۲۲۸/ق ۱۸۱۳ و ۱۲۴۳/ق ۱۸۲۸.م با ایران در دوره قاجاریه به پیروزی برسد. بعد از آن زمینه برای تأثیرگذاری منطقه‌ای روسیه بر این کشور فراهم شد. این امر طی سال‌های ۱۳۲۴/ق ۱۹۰۷ و ۱۳۳۵/ق ۱۹۱۷.م ادامه یافت. روس‌ها بر این اعتقاد بودند که با همراهی انگلیس می‌توانند اقداماتی انجام دهند. بنابراین روابط ایران و روسیه، براساس اجرای «بازی بزرگ»^۱ بود و این بازی تا زمان انقلاب اکتبر ادامه داشت. تصرف سرزمین ایران توسط امپراتوری روسیه در سال های ۱۱۸۹/۱۸۱۱ و ۱۲۰۶/ ۱۸۲۸ با قراردادهای گلستان و ترکمنچای، مداخله روسیه تزاری در نهضت مشروطه ایران و حمایت از پادشاهان قاجار در اوایل قرن بیستم، تحمیل قرارداد ترکمانچای توسط روسیه و عهدنامه ۱۲۳۵/ ۱۸۵۷ پاریس توسط انگلیس به ایران، عملاً دولت‌های روسیه و انگلیس را به حاکمان بلامنازع در سرنوشت سیاسی و اقتصادی ایران تبدیل کرد. در نیمه دوم قرن نوزدهم، انگلیس و روسیه برای کسب امتیازات بیشتر از شاه قاجار با یکدیگر رقابت داشتند و در پایان قرن نوزدهم اغلب منابع کشور و

^۱ Grand Game

طرح‌های فنی تحت اداره کشورهای خارجی بود. در خلال این دوران، استیلای روس‌ها بیش‌ازپیش گردید و آن‌ها نه تنها با تصرف اراضی ایران و ضمیمه ساختن آن به خاک خود مرزهایشان را گسترش می‌دادند، بلکه شاه ایران را با اعطای وام‌های سنگین، عملاً به خود وابسته می‌کردند. هرگاه دولت‌های استعماری روسیه و انگلستان درخصوص ایران با یکدیگر توافق کرده‌اند، استقلال و تمامیت ارضی ایران به شدت در معرض خطر قرار گرفته است و تحولات داخلی ایران نیز تحت تاثیر این هماهنگی واقع شده است. بر پایه این نگرش تضاد و تنش بین روسیه و انگلستان موجبات تأمین استقلال ایران را فراهم ساخته و استفاده از سیاست موازنه بین دو رقیب را از جانب ایران آسان نموده است، تشدید رقابت روسیه و انگلستان در آستانه انقلاب مشروطیت پیروزی آزادی خواهان ایران را تسریع کرد، توافق روسیه و انگلستان نیز در قرارداد ۱۹۰۷ میلادی از نظر سیاست خارجی استقلال و تمامیت ارضی ایران را در معرض خطر قرارداد و از نظر تحولات سیاسی داخلی نیز استبداد محمدعلی شاه را جان تازه ای بخشید و همراهی استعمار خارجی با استبداد داخلی موازنه را علیه آزادی خواهان ایران تغییر داد و زمینه به توپ بستن و تعطیلی مجلس نوپای ایران را فراهم ساخت. رقابت شدید همیشه بین دو قدرت روسیه و انگلیس وجود داشت. هر امتیازی که یکی از این دو کشور به دست می‌آورد دیگری سعی دارد مشابه آن را تحصیل کند. در تجارت و بازرگانی هر دو تلاش می‌کردند دوش به دوش هم پیشرفت حاصل نمایند. اگر دولتمردان به سوی روسیه تمایل یابند انگلستان تلاش می‌کند آن‌ها را از صحنه خارج سازد و اگر نفوذ انگلیس در حکومت ایران گسترش می‌یابد روسیه به وسایلی متوسل می‌شود تا آن وضع را تغییر بدهد تا این‌که انقلاب مشروطیت وضع ایران را دگرگون می‌سازد. در این تحول اجتماعی هم آن رقابت وجود دارد انگلیس مدافع مشروطیت و روسیه مخالف آن است اما ناگهان در سال بعد از انقلاب و در همان حالی که اولین مجلس شورای ملی شکل گرفته بین روسیه و انگلیس آن حد توافق حاصل می‌شود که قرارداد ۱۹۰۷ در تقسیم ایران به مناطق نفوذ صورت می‌گیرد (مدنی، ۱۳۸۶: ۱۵۶/۲) از منظر دولت بریتانیا، مرزهای شرقی آخرین خاکریز دفاعی امپراتوری بریتانیا در هند، برای مقابله بانفوذ روسیه بود و مرزهای شرقی ایران از شمالی‌ترین نقطه تا محل تلاقی سه کشور ایران، پاکستان و افغانستان و از آنجا تا خلیج گواتر در دریای عمان، بر مبنای قدرت سیاسی و نظامی بریتانیا گاه آشکار و گاه پنهان تعیین شده است و در جهت حفظ اساسی‌ترین خواسته‌های سیاسی و اقتصادی بریتانیا در هند بوده است. بریتانیا پیش از انعقاد قرارداد پاریس برای حفظ منافع استعماری خود در هندوستان و اقیانوس هند، دریای عمان و خلیج فارس تلاش کرده و تضعیف نفوذ سیاسی و فرهنگی ایران را در بخش‌های شرقی کشور فراهم آورده است (اسکندری، ۱۳۸۷: ۹۸) سیاست خارجی روسیه در قبال ایران تابعی از منافع ملی، رقابت با دول خارجی و نفوذ در حکومت ایران بوده و با تمام امکانات خود تلاش می‌کرد با حفظ برتری اقتصادی، نفوذ سیاسی خود را نیز در ایران گسترش دهد تا به تجارت و ثروت عظیم خلیج فارس و اقیانوس هند دست یابد. کنل مک گرگر^۱ که در کتاب "شرح سفری به ایالت خراسان" که خود راسیاح معمولی معرفی می‌کند اما فردی بوده که برای

1- Mac Greor

جمع‌آوری اطلاعات جغرافیایی به مناطق جنوب غربی و شمال شرقی تا مرزهای هندوستان سفرکرده و در بسیاری از جاهای کتابش دولت انگلیس را مخاطب قرار می‌دهد که اگر اقداماتی انجام دهد به نفع منافع بریتانیا خواهد بود و در جای جای کتابش تمدن غربی و دولت انگلیس را برتر از همه می‌شمارد. در مورد نحوه اداره ایران می‌نویسد: "خشونت نسبت به مردمی مانند ایرانیان الزامی است. اعمال خشونت آنجا که لازم نباشد بیرحمی محض است. دولتمردان ایران باید ثابت کنند که مردان و زنان ایرانی را نمی‌توان با اعمال خشونتی کمتر از این اداره کرد. دولتمردان ایران باید ثابت کنند که مردان و زنان ایرانی را با روشهای ملایم نمی‌توان اداره کرد و برای آنکه به شخصی مانند من [نویسنده] توانایی خودش را به ثبوت برسانند راهی به جز کشتار و خونریزی نمی‌دانند." (سی ام، ۱۳۶۶: ۵۷۱) مک گرگور در سفر به شیراز می‌نویسد:

"روستای ما از چند کلبه فقیرانه، ساکنین این کلبه‌ها قطعات سنگهای مرمر را از خرابه‌های پاسارگاد و مقبره کوروش به آنجا آورده و با آن خانه‌هایشان را بنا کرده‌اند. این نمایانگر یک نمونه واقعی از ناپایداری قدرت در این جهان است که بازماندگان سوگوار شاهی کبیر آرامگاهی از مرمر برایش برپا کنند به این خیال که قرن‌ها بمانند و از آن طرف تقی یا تقی نامی با این تکه‌های سنگ به مرور کلبه‌های فقیرانه خود را تعمیر کند." (مکنزی، ۱۳۵۹: ۵۷) با آغاز سلطه دولت انگلستان بر هند، کشورهای اطراف آن جزء حریم امنیتی این دولت در آمدند. بریتانیا تلاش می‌کرد با ایجاد حصار و حکومت‌های کوچک پوشالی در اطراف هند، دولت‌های روسیه، ایران و امیران افغانستان را از این اقلیم دور کند. بریتانیا پس از تسلط بر هند و بعضی از جزایر و معابر دریایی خلیج فارس و نیز اقیانوس هند، عملاً با ایران، افغانستان و آسیای مرکزی همسایه شد. (شمیم، ۱۳۷۷: ۱۵۹) نظر به ملاحظات سیاسی، در نگاه سیاست‌مداران بریتانیا که هرات را دروازه و کلید هندوستان می‌دانستند، هرگونه برقراری روابط خارجی ایران- روسیه، ایران- افغانستان و روسیه- افغانستان، در صورت تحقق، کلید هند را به دست روس‌ها خواهد داد. (سپهر، ۱۳۷۷: ۷۳۹-۷۴۰) فرضیه تهدید روسیه چنان مهم انگاشته شده بود که سیاست تحکیم مواضع در افغانستان علیه این تهدید به صورت یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی بریتانیا در آسیا در آمده بود. (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۱۲) به گونه‌ای که سیاست خارجی این کشور در سراسر قرن نوزدهم، بر محور حفاظت هندوستان از تجاوزهای احتمالی روسیه، ایران و افغانستان قرار داشت. (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۶۷) از دیدگاه محمدعلی بهمنی قاجار، موضوع تهدید هند تا حد قابل توجهی بی پایه بود و در پوشش دفاع از هند، سیاست عملی بریتانیا چیزی جز گسترش نفوذ استعماری در کابل، قندهار، هرات و بخارا و از سوی دیگر در پنجاب، سند و بلوچستان به نظر نمی‌رسید. این سیاست بی گمان با منافع روسیه در تضاد بود و به تضعیف قدرت این امپراتوری می‌انجامید و نیز پیش درآمدی برای رویارویی و تشدید رقابت‌های روسیه و انگلستان در قلمروهای ایران به ویژه افغانستان بود. (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۴۸) نقطه مقابل سیاست‌های بریتانیا، سیاست توسعه طلبی ارضی امپراتوری روسیه در قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی دو هدف اصلی را دنبال می‌کرد نخست، استفاده از منابع اقتصادی و راه‌های وصول ایران و افغانستان به اقیانوس هند و دوم،

رسیدن به شبه قاره هند. (ورهرام، ۱۳۳۸: ۳۳۸) وصیتنامه پتر بزرگ، روشن‌ترین نشانه‌ها از طرح‌ها و اهداف او و امپراتوری روسیه در باره قلمروهای ایران از جمله افغانستان و نیز از نواحی قفقاز تا آسیای مرکزی به دست می‌دهد. روسیه با وصیت پتر بزرگ که سرپرستی مولس ورث سایکس از آن به عنوان تجاوز یکنواخت یاد کرده است، به اتفاق قدرت‌های رقیب خود قدم در صحنه بازی بزرگ در سرزمین‌های تحت سیطره امپراتوری ایران در آسیای مرکزی نهاد. (حمیدی و خسروی زارگز ۱۳۹۳: ۳۸) بنا بر وصیتنامه ژئوپلیتیکی پتر بزرگ... نزدیک شدن به استانبول و هند را حتی المقدور بر خود واجب و لازم شمارید... کوشش برای نابودی دولت ایران برای شما از هر چیزی لازم‌تر است. هر چه زودتر خود را به خلیج فارس برسانید و تجارت مشرق را که سابقاً هم در بلاد شام رواج داشته بدان بازگردانید تا به هندوستان نزدیک شویاز تمام گنج‌های دنیا بی‌نیاز خواهید شد. (سایکس، ۱۳۳۶: ۳۵۲) در چنین شرایطی که هم مؤلفه‌های عینی و هم مؤلفه‌های ذهنی بازی بزرگ در حال تکوین و رشد بود، شعله آتش رقابت‌های بریتانیا و روسیه اندک‌اندک به قلمرو ایران نیز می‌رسید. بازتاب‌های بازی بزرگ در ایران و افغانستان و عملکرد دولت قاجار ایران عصر قاجار در بازی بزرگ، برای روسیه به سبب دسترسی به آبهای گرم، مقابله با انگلستان، بازار مصرف و نفوذ در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و برای انگلستان به منظور حفظ امنیت هندوستان، رقابت با روسیه در آسیای مرکزی و افغانستان، بازار مصرف، نفوذ در کشورهای منطقه و امنیت خلیج فارس کشوری بسیار مهم و نقش‌آفرین بود. (خلیلی، ۱۳۹۱: ۸۴) از آنجا که ایران به سبب موقعیت جغرافیایی نقشی مهم در مرکز رقابت‌های بازی بزرگ ایفاء می‌کرد، دولت‌های قاجار ناخواسته و ناچار شریک "بازی بزرگ" ژئوپلیتیکی شدند و در نهایت، سرزمین‌های تابع آنها در آسیای مرکزی و افغانستان، همچون چهارخانه‌های صفحه شطرنج بازی بزرگ درآمد. (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۶۶) مکنزی حکومت انگلیسی هندوستان را ستایش کرده که جلوی پیشرفت روس‌ها را گرفته است و عقیده دارد که امپراطوری وسیع و قدرت نظامی انگلیسی زیاد است و به دلیل حفظ منافع خودشان از سلطنت ایران علیه روسها حمایت می‌کنند تا هندوستان ایمن باشد. (مکنزی، ۱۳۵۹: ۶۰-۶۱) برای کاهش نفوذ روسیه پیشنهاد می‌کند که ایرانیان و افغانها متحد شده و از منابع خود دفاع کنند. (همان، ۶۱) مکنزی در مورد مقاصد روسیه عقیده دارد که در ایران هر زمان ستاره بریتانیا به کسوف رفته ستاره اقبال روسیه لزوماً صعود کرده است. سیاست روسیه در ایران سرعت بخشیدن به سقوط ایران است و منافع انگلستان در حفظ استقلال این کشور و بهره‌برداری از منابع آن است. تمام مناطق شمالی ایران شامل ایالات آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان مورد طمع روسیه است. (همان، ۲۵۳) اسپاروی افرادی را که با نفوذ بیگانگان در ایران مبارزه می‌کنند به دولت انگلیس معرفی و از اینکه کنسولگری انگلیس در اصفهان نمی‌تواند وسیله را تبعید آنها را فراهم کند گله‌مند است از عدم اتکا قاجارها به خود و عدم استقلال آنها صحبت می‌کند و با پندو اندرز به اولیای دولت ایران برای جلوگیری از نفوذ روسیه در ایران است. (اسپاروی، ۱۳۶۹: ۸۹) کرزن عقیده دارد که برخی ناظران بر این باور بودند که این شیوه انتخاب و «معرف اصل نمایندگی در سازمان اداری ایران» بوده است. (کرزن، ۱۳۶۲: ۲/۴۳۶) چارلز جیمز ویلسن در کتابش راهکاری مبنی بر دادن رشوه به جای

صرف مبالغ گزاف جهت فرستادن فردی برای مأموریت در ایران به دولت انگلیس پیشنهاد می‌کند. به برخورد روس و ایران در این زمین و محفوظ ماندن منابع بریتانیا یعنی هند اشاره می‌کند. اعطاء نشان سلطنتی به ناصرالدین شاه و وزیراعظم از سوی انگلستان ر بوده‌اند. (ویلسن، ۱۶۳: ۲۶۷) مکنزی از تعددشاهزادگان قاجار و هرزه و بیکار بودن آنها صحبت می‌کند و اینکه اکثریت مردم ناراضی هستند و از منابع معتبری شنیده که اگر بایی ها ناصرالدین شاه را به قتل رسانده بودند سلسله قاجار هم از میان رفته بود. (مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۰۲) کرزن معتقد است که رژیم اداری ایران میراث دوره ی هخامنشی بوده که در همان زمان هم امپراتوری به ولایاتی تقسیم و والی منصوب پادشاه بر آن فرمانروایی می کرد. (کرزن، ۱۳۶۲: ۵۶۸/۱) حکام ایرانی در مقام شاه و صدراعظم مسئولیت دارند اما عملاً همان کارهای پادشاه را انجام می دادند. و به همین دلیل دوری از مرکز، حکام شهرها از انجام هرگونه جنایتی و ظلم و ستم خودداری نمی کردند و زمانی که خیر آن به پادشاه می رسید حاکم یا تعویض و یا پند و نصیحت می شد. (همان، ۵۸۵) وجود نوکران و مستخدمان در کنار هر حاکم یا وزیر را از گرفتاری های ملی در ایران می داند که این افراد چون صاحب مقرری نبودند از راه اخاذی، غارتگری، هدیه امرار معاش می کردند که ریشه ی اصلی فساد راه و رسم مداخل غیر مجاز بود که زیان بزرگی به ثروت و عمران ایران وارد می کردند. (همان)

ویلس معتقد است ادارات ایرانی مادامی که در تحت ریاست ایرانیان است به همان حالتی خواهد بود که از قدیم‌الایام تا به حال دیده می‌شود. ایران تغییرپذیر نیست. یک دیوار گلی که تعیین حدود اراضی دو زارع را می‌نماید اگر رو به انهدام و خرابی گذارد، آن وقت یکی از آن زارع دانا با کمال عجله آن را تعمیر می‌نماید. در مشرق زمین ایران هم به منزله یک دیوار گلی است که فی مابین انگلیس و روسیه واقع شده است. ناگزیر وقتی این دیوار رو به خرابی می‌گذارد چرا ما متحمل تعمیر او نشویم. (ویلسن، ۱۳۶۳: ۸۹)

نتیجه گیری

به سبب عوامل مختلفی از جمله نزدیکی به آبهای گرم خلیج فارس، نزدیکی به شبه قاره هند، ... حداقل در دو سده اخیر مورد توجه قدرت های بزرگ از جمله انگلیس و روسیه بوده است. و در دوره هایی تبدیل به صحنه بازی قدرت این ابرقدرتها شده است. اختلاف استراتژیک و تاریخی بین روسیه و انگلستان در نظام بین‌الملل و خلیج فارس و پیدایش تحولاتی در ساخت قدرت نظام بین‌المللی از سوی دیگر نقش تعیین کننده در رقابت و سازش میان دو قدرت داشت. نفوذ روسیه در دربار قاجار و مقام سلطنت و حمایت از تخت و تاج قاجار بر اساس قرارداد ترکمانچای در عصر رقابت مسالمت آمیز یا عصر امتیازات رقابت بین دو قدرت را تشدید کرده بود. مخالفت روسیه با گسترش نفوذ امتیازات انگلیسی ها و گسترش نفوذ روسیه در دربار ایران و رشد تهدید های آن کشور در آسیای مرکزی و افغانستان تهدیدی علیه منافع انگلستان در ایران و خاورمیانه

بود. روسیه همچنین با گسترش شبکه راه آهن خود از طریق خاک چین به اقیانوس آرام منافع خود را در خاور دور افزایش داده و با منافع انگلستان و ژاپن اصطکاک پیدا کرد.

منابع و مأخذ

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۰): مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران، پردیس دانش
- آتویت، امیلیو و تام باتامور، ۱۳۹۲، فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶): ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران، قومس.
- اسپاروی، ویلفرید (۱۳۶۹): فرزندان درباری ایران، ترجمه محمد حسین آریا لرستانی، تهران، قلم
- اسکندری، حسین (۱۳۸۷): "نقش انگلستان در شکل گیری مرزهای شرقی ایران"، همایش ایران و استعمار انگلیس، مجموعه سخنرانیها، میزگرد و مقالات، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی
- اکبری، محمد علی (۱۳۷۱): «ویژگی های ساختار قدرت در ایران» نامه فرهنگ، تهران، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال دوم، شماره چهارم

امیر شیخ نوری، محمد (۱۳۸۹): فراز و فرود اصلاحات در عصر امیرکبیر، چ دوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

باقری کبورق، علی (۱۳۷۰): جامعه و حکومت در ایران، تهران، نشر بی الملل

بهمنی قاجار، محمد علی (۱۳۸۵): ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه

بیرو، آلن (۱۳۶۶): فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه ی باقر ساروخانی، تهران، کیهان

تاجبخش، احمد: (۱۳۸۲) تاریخ تمدن و فرهنگ ایران اسلامی (دوره قاجاریه)، ، نوید شیراز، شیراز،

تفضلی، فریدون: (۱۳۵۰) تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر، تهران، دانشگاه تهران

حائری، عبدالهادی: (۱۳۶۰) نخستین رویارویی اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، ، امیرکبیر، تهران

حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۶): قدرت و منافع ملی، تهران

حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱): جغرافیای سیاسی ایران، تهران، سمت

دوراند، سرتی مور (۱۳۴۶): سفرنامه دوراند، ترجمه علی محمد ساکی، خرم آباد لرستان، کتابفروشی محمدی،

دوراند، سرتی مور (۱۳۴۶): سفرنامه دوراند، ترجمه علی محمد ساکی، خرم آباد لرستان، کتابفروشی محمدی

دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱): حیات یحیی، تهران، عطار و فردوسی، ج اول، چ ششم

رضا قلی، علی (۱۳۷۳): جامعه شناسی خود کامگی، تهران، نشر نی

سایکس، سرپرسی مولسورث (۱۳۳۶): سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران، ترجمه: حسین

سعادت نوری، تهران: ابن سینا

سپهر، محمد تقی (۱۳۷۷): ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه، ج اول، تهران: انتشارات اساطیر

شمیم، علی اصغر (۱۳۸۹): ایران در دوره سلطنت قاجار، چ دوم، تهران: انتشارات بهزاد

شیل، لیدی (۱۳۶۸): خاطرات لیدی شیل، ترجمه ی حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، چ دوم

فرانسیس مکنزی، چارلز (۱۳۵۹): سفرنامه شمال، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران، نشر گسترده،

فلور، ویلم (۱۳۶۵): جستارهای تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، توس، تهران، ج اول

فوران، جان (۱۳۷۸): مقاومت شکننده. ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا

فولر، کراهام (۱۳۷۳): قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز

کاظم زاده، فیروز (۱۳۵۴): روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴ - ۱۹۱۴: پژوهشی درباره امپریالیسم. ترجمه: منوچهر امیری. تهران: کتابهای جیبی.

کرزن، جورج ناتانی (۱۳۶۲): ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ج اول

کمالی، حمیدرضا (۱۳۹۱): خاورمیانه، تهران، موسسه ابرار معاصر تهران، کتاب منطقه ای لمبتون، آن (۱۳۷۵): ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، تهران، جاودان فرد

ماری شیل، لیدی: (۱۳۶۰) خاطرات لیدی ماری شیل، ترجمه حسن ابوترابیان، نو، تهران

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۸): امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری. تهران: شیرازه

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶): بازیگران کوچک در بازی بزرگ، ترجمه: عباس احمدی، تهران: انتشارات معین

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶): بازیگران کوچک در بازی بزرگ، ترجمه: عباس احمدی، تهران: انتشارات معین مدنی، جلال الدین (۱۳۸۶): تاریخ سیاسی معاصر ایران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴): تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: سمت

مک گرگر، سی ام (۱۳۶۶): شرح سفری به ایالت خراسان، ترجمه مجید مهدی زاده، مشهد، آستان قدس رضوی، ج اول

مگداف، هاری و تام کمپ، ۱۳۷۸، امپریالیسم، ثنوری جهان سوم، ترجمه و اقتباس: هوشنگ مقتدر، تهران: ریکو،

مورگنتا، هانس (۱۳۸۴): سیاست میان ملتها، ترجمه حمیرا مشیر زاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

نصیری، محمدرضا (۱۳۶۸): اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)، ۴ ج، تهران، انتشارات کیهان، ج اول، ج دوم، ج سوم

ورهرام، غلامرضا (۱۳۸۵): نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران: انتشارات معین

ویلز (۱۳۶۸): ایران در یک قرن پیش، ترجمه غلامحسین قراگوزلو تهران، اقبال.

ویلسن، چارلز جیمز (۱۳۶۳): تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سید عبدالله و به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران، نشر طلوع

هوشی سادات، سید محمد (۱۳۸۹): تاریخ سیاسی - اجتماعی خاورمیانه، تهران، دانشگاه تهران

مقالات

آزاد ارمکی، تقی و علی جنادله (۱۳۹۳): پیکربندی نهادی مبتنی بر موازنه قدرت در جامعه سنتی ایران (بازخوانی تحولات ایران از صفویه تا قاجاریه براساس رویکرد نهادگرایی تاریخی)، مجله جامعه شناسی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۳، پاییز

اکبری، محمدعلی (۱۳۷۱): «ویژگی های ساختار قدرت در ایران» نامه فرهنگ، تهران، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال دوم، شمار چهارم
کوزه گر کالجی (۱۳۹۴): "سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی"، نشریه روندها و چشم اندازها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، وزارت امور خارجه .

کالجی (۱۳۹۴): سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی"، نشریه روندها و چشم اندازها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، وزارت امور خارجه

حمیدی، سمیه و مسلم خسرویزارگز (۱۳۹۳): قاینات و بازی بزرگ: دو ساختار یک کارگزار"، مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان، شماره ۳۱، بهار

حمیدی نیا، حسین (۱۳۷۸): خلاصه کتاب ژئوپلیتیک بازمینی سیاست جهانی، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، ش ۴، زمستان،

خلیلی، محسن (۱۳۹۱): ویژگی های بافتار ژئوپلیتیک ایرانِ دوران قاجار از منظر سفرنامه نویسان روسیه، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء ص، سال بیست و یکم، شماره ۱۲ (زمستان)

رحیمی سراجی، رضا (۱۳۹۲): قراردادهای استعماری دوره قاجار و نقش ایران در نظام جهانی، پایاننامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان، بارانمایی هادی نوری و استاد مشاور رضا سیمبر و حمید عبداللهی

عالمی، سید علیرضا (۱۳۹۲): نقدی بر کتاب ژئوپلیتیک شیعه، پژوهش های المصطفی، ش ۲، زمستان، صص

قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴): طرح مفهومی و نظری مطالعات منطقه ای در سیاست بین الملل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۶۷، بهار
میردره، حیدر (۱۳۴۷): اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران. فرهنگ خراسان جنوبی، سال اول، ش ۲ فصل پاییز، ۸۷-۷۱
میردره، حیدر و راستی، عمران (۱۳۹۱): رقابت های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر ضلع جنوب شرقی ایران بزرگ و عملکرد حکومت قاجار، پژوهش های جغرافیای انسانی، ش ۸۰ تابستان، صص ۴۰-۲۱